

# ضرورت پژوهش در حوزه جنگ ایران و عراق

## سخنرانی سرلشکر غلامعلی رشید\*

جنگ بشود. بنابراین جنگ و در شرایط جنگ زندگی کردن برای یک جامعه انسانی، برای یک ملت، از جدی ترین حوادث زندگی آن ملت است و جنگ به ظاهر یک پدیده نظامی است اما حقیقتاً ریشه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار عمیقی دارد. جنگ باعث می شود که موجودیت، هویت، استقلال و بقای یک ملت به چالش گرفته شود و به همین دلیل شما می بینید که در صحنه جنگ، دو طرف متخاصم با همه قوا وارد صحنه می شوند و از همه ابزار و امکانات و روش ها برای غلبه کردن بر دیگری و شکست نخوردن استفاده می کنند. البته منظورم روش ها و ابزار متعارف است نه روش ها و ابزار غیر متعارفی که هم رژیم جنایتکار بعثی صدام در جنگ با ما به کار گرفت و هم دولت متجاوز آمریکا که معمولاً در جنگ ها متوسل به سلاح های غیر متعارف می شود.

بنابراین به همین دلیل جنگ یک امر پیچیده، عمیق و حیاتی است. تجربیات یک جنگ پس از جنگ - که ما می خواهیم در حقیقت درباره تجربیات حرف بزنیم - یک میراث بزرگ و ملی با جوهر نظامی است و برای یک ملت

بسم الله الرحمن الرحيم ... من نکاتی را درباره ضرورت پژوهش در حوزه جنگ ایران و عراق خدمت عزیزان مطرح می کنم.

اگر زندگی جوامع انسانی را از زاویه امنیت و تهدید نگاه بکنیم و در حوزه مباحث دفاعی - امنیتی جوامع انسانی را از این زاویه بخواهیم تقسیم بندی بکنیم، جوامع انسانی یا در شرایط صلح به سر می برند یا در شرایط جنگ. حد فاصل صلح و جنگ هم مرحله ای است به نام بحران، که به نوعی حالا با یک اغمازی ما درگیر چنین وضعیتی هستیم. ویل دورانت این محقق بزرگ که تحقیقات طولانی در تاریخ داشته، ایشان معتقد است که در طول این سه هزار سال تمدن بشر، جوامع انسانی بیشتر در جنگ به سر برده اند و شرایط جنگ بر جوامع انسانی حاکم بوده تا شرایط صلح. هر نیروی مسلحی هم همین طور است. یک ارتش یا در شرایط صلح زندگی می کند یا در شرایط جنگ و یا بحران که حد فاصل صلح و جنگ است. تهدید هم همیشه هست. تفاوتی که جنگ و تهدید دارد این است که جنگ یک تهدید تحقق یافته است و به گذشته متعلق است و تهدید حال هم ممکن است در آینده منجر به وقوع یک

\* این سخنرانی در اولین همایش دفاع مقدس در تاریخ ۲۴ آذر سال ۱۳۸۴ برای پژوهشگران بیان شده است.

**بنابراین جنگ و در شرایط جنگ زندگی کردن برای یک جامعه انسانی، برای یک ملت، از جدی ترین حوادث زندگی آن ملت است و جنگ به ظاهر یک پدیده نظامی است اما حقیقتاً ریشه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار عمیقی دارد. جنگ باعث می شود که موجودیت، هویت، استقلال و بقای یک ملت به چالش گرفته می شود و به همین دلیل شما می بینید که در صحنه جنگ، دو طرف متخاصم با همه قوا وارد صحنه می شوند و از همه ابزار و امکانات و روش ها برای غلبه کردن بر دیگری و شکست نخوردن استفاده می کنند.**

یک سرمایه عظیمی است که باید در مقابل تهدیدات آینده و برای بقا و استقلال و امنیت خودش از آن تجربیات استفاده بکند. هرگونه بی توجهی به این میراث عظیم و به این سرمایه ارزشمند در حقیقت بی توجهی به ثمره خون و ایثار و فداکاری یک ملت و یک نسل است. درست است که یک نسل می جنگد، اما حقیقتاً نسل های متعددی از این جنگ برخوردار می شوند و از تجربیات آن جنگ استفاده می کنند.

جنگ در زمان خودش یک معنا و مفهوم و کارکرد دارد و پس از جنگ هم یک معنا و مفهوم و کارکرد دیگری دارد. کارکرد اولیه جنگ در خود جنگ است. ما جنگ می کنیم برای غلبه بر دشمن برای اینکه در برابر دشمن شکست نخوریم، از بقای خودمان، از هویت، از موجودیت، از استقلال خودمان، از سرزمین خودمان داریم دفاع می کنیم. ولی جنگ بعد از جنگ یک کارکرد ثانویه ای دارد که عمدتاً هم خلاصه می شود در همین بهره گیری از تجربیات آن برای مدیریت بحران و آماده شدن در برابر تهدیدی که

احتمال دارد در آینده به وقوع یک جنگ علیه یک ملت و یک سرزمین منجر بشود. بنابراین جنگ بعد از جنگ از شرایط و ضرورت های پس از جنگ تأثیر می پذیرد و ما باید نگران همین باشیم. یعنی همه دغدغه و نگرانی ما اینجاست که ما خوردیم که پس از جنگ چه بلایی بر سر آن تجربیات و دستاوردهای جنگ وارد می شود. بنابراین ما نگرانی و مخاطراتمان نسبت به مخدوش شدن تجربه و دستاوردهای جنگ خودمان است که سرمایه این ملت است در برابر تهدیدات آینده.

من قبل از پرداختن در باب پژوهش و موضوعاتی که باید روی آنها تحقیق صورت بگیرد یک نکته ای را در مفهوم تحقیق و پژوهش علمی عرض کنم. مفهوم تحقیق و پژوهش علمی، یک اطلاق خاص است. به هر نوع بررسی و پرداختن به هر موضوعی نمی توان حکم پژوهش علمی، تحقیق علمی برای آن قائل شد و یک مشخصات کلی مخصوص به خودش دارد که سه تا مشخصه را معمولاً عنوان می کنند.

یکی برخوردار بودن از آداب و تشریفات خاص، یعنی تعریف دقیق مسئله (ما وقتی چیزی را می خواهیم تحقیق بکنیم باید برای ما روشن شود مسئله ما چه چیزی است؟) و تدوین فرضیه (سؤال اصلی ما باید مشخص بشود و سوالات فرعی ما) و مراحل کار که شامل جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری و احیاناً ارائه راه کار خواهد بود.

- نکته دوم درباره تحقیق علمی، توسعه قلمرو معرفت بشری است. تحقیق و پژوهش در حقیقت باید مطلب تازه ای را کشف کند و به معرفت بشر بیفزاید یک مجهولی را معلوم بکند. متأسفانه بسیاری از تحقیقات که صورت می گیرد چنین امری در آن وجود ندارد.

- سوم هم شناخت حاصل از نتیجه تحقیق بیرون ذهن است که یک واقعیت و ما به ازای خارجی باید داشته باشد. اینکه چرا تحقیق؟ نیاز فطری انسان و پاسخ گویی به

نیازهای حیاتی یک ملت، علت چرایی تحقیق است.

مطالعه در باب جنگ از نظر علت شروع و آغاز جنگ، علت ادامه جنگ (تداوم جنگ)، نحوه پایان جنگ، دلایل پیروزی و شکست ها در ابعاد تاکتیک و استراتژی، مدیریت و نحوه تصمیم گیری در جنگ در تمام سطوح از سطح شورای عالی دفاع گرفته تا سطوح پایین تر تا حتی سطح یک لشکر یک تیپ، یک گردان، میزان پشتیبانی و حضور دولت و ملت در جنگ، در کنار رزمندگان اسلام، در کنار ارتش، در کنار سپاه، نقش نیروی انسانی و تجهیزات یعنی انسان و ابزار که یک بحث بسیار مفصل و واقعاً اندیشه و مکتب دفاعی در این دو نگاه نهفته است و بسیاری از مسائل دیگر، تواناهایی ما در جنگ چه بود؟ قوت های ما، ضعف های ما، در جنگ چه بود، چه بودیم؟ چگونه ما شدیم؟ ترندهای دشمنان، تاکتیک ها و استراتژی دشمنان، همه این موضوعات و ده ها و صدها مسئله دیگر با پژوهش و تحقیق روشن می شود. اینها با بررسی های عادی امکان پذیر نیست که عرضه بشود به ملت. این موضوعاتی که من عرض کردم و ده ها موضوع دیگر حقیقتاً این ظرفیت را دارند که هزاران پایان نامه را در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا و بلکه بالاتر به خودشان اختصاص بدهند. این ظرفیت در این مفاهیم و در این مطالبی که من عرض کردم وجود دارد.

در باب جنگ ما از یک سو با متولیان و مسئولان یک جنگ، اعم از افراد، اشخاص، فرماندهان، شخصیت های بزرگ و نهادها و سازمان ها روبه رو هستیم و از طرف دیگر با مخاطبین جنگ، که خوب جامعه رزمندگان خودش یک طبقه است، عموم مردم، نسل بعد از جنگ که جنگ را درک نکرده و بخش عظیمی از مردم هستند، مخالفین و معارضین که بعضاً یا کل جنگ را مورد پرسش قرار می دهند و زیر سؤال می برند یا مقطعی از جنگ را مورد پرسش قرار می دهند و حتی بی طرف ها، اینها همه مخاطبین ما هستند. باید متولیان امر برای مخاطبان برنامه داشته باشند تا حقایق

جنگ روشن بشود. این امر هم بدون تحقیق و پژوهش امکان پذیر نیست.

گذشته از ضرورت تحقیق و پژوهش درباره هشت سال دفاع مقدس، به این مسائل هم ما باید توجه کنیم: یکی اینکه مسئله اساسی ما در پژوهش چه رویکردی باید داشته باشد؟ از این به بعد، در این دهه، و در دهه های آینده، مسئله اساسی در پژوهش علاوه بر روشن شدن گذشته با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با رویکرد "حماسی و عاطفی و اسطوره ای" در حقیقت تبیین و نظریه پردازی در باب هشت سال دفاع مقدس است. هر رویکردی مزیت خاص خودش را دارد، من نمی خواهم در این مجلس پیشنهاد بدهم که الا و بالله این رویکرد باید حاکم باشد و من بعد ما با چنین رویکردی باید پژوهش انجام بدهیم و تحقیق انجام بدهیم، نه، همه رویکردها محترم هستند، عزیز هستند، منتها به نظر می رسد که فضای بهتری ایجاد شده است. اکنون عرصه وسیع تری به وجود آمده، از تحقیق و قضاوت و شعور در باب مسائل هشت سال دفاع مقدس. دورانی که تصور می شد نباید درباره این همه مسائل جنگ بحث کرد یا گفته های جنگ را نباید گفت یا طبقه بندی مسائل را به عنوان مانع پیش روی محققین می گذاشتند و یا استدلال می کردند که چرا آدم های غیر نظامی درباره جنگ و مباحث نظامی باید بنویسند، این دوران ها دیگر گذشته، این محدودیت های غیر واقعی تا حدود زیادی کنار رفته است و عرصه و فضای بسیار خوبی ایجاد شده است و ما می توانیم عمیقاً وارد همه مباحث هشت سال دفاع مقدس بشویم. آن مطالبی را که فکر می کردیم ناگفته های جنگ هم هستند، این فضا به ما اجازه می دهد وارد بحث بشویم و تحقیق کنیم و پژوهش بکنیم. حداقل تحمل پذیری ما نسبت به نقد حکیمانه نهادها و سازمان ها در برابر همدیگر خیلی زیاد شده است و مطمئناً این امر دلیل بلوغ عقلانی بیشتر هم در بیرون و هم در درون این حوزه بحث است.

رویکردهایی که در گذشته ما داشتیم و مفید هم هستند

و مفید هم بودند و هر کدام به سهم خودشان در ارتقای ادبیات هشت سال دفاع مقدس مؤثر بودند، ولی کفایت نمی‌کند، این رویکردها بودند:

- یکی رویکرد توصیفی - تحلیلی "از جنگ. یک لایه خیلی ضعیفی از جنگ مورد بررسی قرار گرفته با تحلیل سیاسی - نظامی. این رویکرد در خود جنگ شکل گرفت. من یادم می‌آید اولین کتابی که نوشته شد کتاب دو سال جنگ بود که مرکز مطالعات جنگ سپاه اقدام به نوشتن و انتشار آن کرد و به دوزبان انگلیسی و عربی هم ترجمه شد و من چند

نسخه در قرارگاه‌ها در خود جنگ داشتم. گهگاهی که مقاماتی از سوریه، از پاکستان، از لیبی، از جاهای دیگر می‌آمدند در همین اهواز من هدیه می‌دادم.

این رویکرد در خود جنگ شکل گرفت و بعد از جنگ هم تقویت شد با مصاحبه با فرماندهان، با مقاله، با کتاب هم اکنون هم می‌شود گفت تصورات موجود از جنگ بخش زیادی در ذهن مردم ما متأثر از این کتاب‌ها و از این رویکرد است. سپاه یک طور با این رویکرد برخورد کرد و ارتش هم طور دیگری. به دلیل برداشت‌ها و نقش متفاوتی که در طول جنگ داشتند و همین موضوع هم باعث بروز پاره‌ای از اختلاف نظرها بین ارتش و سپاه شد که البته هر کدام مستند و متکی بر اطلاعات حرف می‌زنند و یا باید بزنند. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های هشت سال دفاع مقدس اخیراً مسئول شده و متولی شده که یک آئین‌نامه‌ای را

**در باب جنگ ما از یک سو با متولیان و مسئولان یک جنگ، اعم از افراد، اشخاص، فرماندهان، شخصیت‌های بزرگ و نهادها و سازمان‌ها روبه‌رو هستیم و از طرف دیگر با مخاطبین جنگ، که خوب جامعه رزمندگان خودش یک طبقه است، عموم مردم، نسل بعد از جنگ که جنگ را درک نکرده و بخش عظیمی از مردم هستند، مخالفین و معارضین که بعضاً یا کل جنگ را مورد پرسش قرار می‌دهند و زیر سؤال می‌برند یا مقطعی از جنگ را مورد پرسش قرار می‌دهند و حتی بی طرف‌ها، اینها همه مخاطبین ما هستند. باید متولیان امر برای مخاطبان برنامه داشته باشند تا حقایق جنگ روشن بشود. این امر هم بدون تحقیق و پژوهش امکان‌پذیر نیست.**

تدوین بکنند که مانع تحقیق و پژوهش اصلاً نباید شد ولی برابر آن آئین‌نامه نهادها و سازمان‌های مسئول جنگ در باب نوشتن این کتب باید نکاتی را رعایت بکنند.

یک رویکرد دیگری ما داشتیم به نام رویکرد "عاطفی - حماسی" و به یک زبانی "اسطوره‌ای" که این نگاه انسانی به جنگ داشت و در واقع به جوهر اعتقادی رزمندگان اسلام و رفتار رزمندگان اسلام توجه داشت. احساسات، تأملات درونی، اعتقادات، عرفان و معنویت رزمندگان را مورد توجه قرار می‌داد که شاید

بهترین مثال این فیلم‌های روایت فتح است که معمولاً به بعد از این رزمندگان اسلام و رفتار رزمندگان اسلام توجه می‌کند و این را مورد توجه قرار می‌دهد. مبانی این رویکرد هم به ماهیت دینی و انقلابی دفاع مقدس برمی‌گردد. در جنگ هم این رویکرد شکل گرفت، و بعد از جنگ مایک غفلتی داشتیم، حدود هفت سال، و یک رجوع مجددی کردیم و این رویکرد دوباره مورد استقبال قرار گرفت، مخصوصاً از سال ۷۵ و ۷۶ به بعد. احیای مجدد رویکرد عاطفی - حماسی از سال ۷۵ به بعد به دلیل ضرورت حفظ جامعه در برابر تهاجم فرهنگی بود.

- رویکرد دیگر، رویکرد "انتقادی" است که معتقد است بازسازی دوران هشت سال دفاع مقدس با مشخصات و ارزش‌هایش امکان‌پذیر نیست. نقد تصمیم‌گیری و مدیریت جنگ باعث شکل‌گیری این رویکرد شد. جوهر

این رویکرد سیاسی بود و متأثر از مجادلات و مناقشات سیاسی بود و اوج این رویکرد را ما در آستانه مجلس ششم داشتیم، که خیلی از مسائل را زیر سؤال بردند.

- و اما رویکردی که ما معتقدیم فضا برای ما مساعد شده و ما باید به این رویکرد بپردازیم برای ماندگاری تجربیات جنگ، برای اینکه ما یک چیزی به دنیا عرضه بکنیم. حقیقتاً ما هنوز یک مطلب استخوان داری به دنیا نمی توانیم عرضه بکنیم. اسم این رویکرد را ما رویکرد نظامی - استراتژیک گذاشتیم که از طریق تبیین و نظریه پردازی مباحث جنگ باید این رویکرد اتفاق بیفتد. نظریه پردازان در حقیقت اوج و قله این بحث ماست در بحث هشت سال دفاع مقدس که می تواند با ماندگاری، تجربه گذشته این ملت را به نیازهای آینده متصل کند. ادراک از جنگ گذشته و درک تهدید حال و آینده جوهر تفکر هر اندیشمند نظامی و هر محقق نظامی را باید تشکیل بدهد.

هر اندیشمند نظامی در حوزه مباحث دفاعی - امنیتی باید قادر به تحلیل و توصیف و نظریه پردازی جنگ گذشته باشد و بتواند ماهیت و اهداف تهدید را، تهدیدی که الان با آن روبه رو هست برای جنگ های احتمالی آینده تبیین کند و پیشنهادات خلاقانه بدهد. نقطه عزیمت برای مباحث دفاعی در آینده همین استفاده از تجربیات گذشته برای آینده است و تبیین و نظریه پردازی هشت سال دفاع مقدس. نکاتی را درباره نظریه پردازی عرض می کنم.

دانش لازم در ادبیات دفاعی باید تولید بشود و سطوح تولید دانش هم در سه سطح تعریف می شود:

(۱) یکی تفسیر و تشریح نظریه ها (Theory Studing) که کمترین حد قابل قبول است. یعنی با مطالعه نظریه های دیگران معانی و مفاهیم جدیدی را استخراج و به دانش موجود اضافه می کند ولی الزاماً نظر جدیدی هم ارائه نمی هد.

(۲) دوم بسط و توسعه نظریه (Theory Expanding) که

یک قدم جلوتر است. علاوه بر مطالعه و تشریح، یافته های جدید علمی، حالا هر چند محدود، باید به بدنه اصلی این معرفت بشری اضافه بشود.

(۳) و اما سطح نهایی که این سطح مورد انتظار ماست و مورد بحث ماست سطح نظریه سازی یا نظریه پردازی است (Theory Bulding) که با اتکا به دانش گذشته اساساً باید نظریه جدیدی را ارائه بدهد که قبلاً وجود خارجی نداشته و همین که عرض کردم مجهول را تبدیل بکند به معلوم که چهار ویژگی دارد: برخورداری از یک شناختی روشمند و منظم، قدرت تعمیم پذیری و قابلیت تکرار باید داشته باشد. ممکن است کسی بیاید در باب هشت سال دفاع مقدس یک مطالعه ای بکند. خوب هشت سال دفاع مقدس جنگی بوده فی مابین ایران و عراق، ممکن است قادر باشد بعد از نتیجه گیری و ارائه راه کار، آن را برای یک کشور دیگری در برابر یک تهدید دیگری تعمیم بدهد. یک چنین قابلیت باید در وجود نظریه پردازی باشد و ویژگی سوم هم تبیین و تحلیل چگونگی روابط بین پدیده ها و چهارم برخورداری از قابلیت پیش بینی است.

بنابراین جنگ باید در چارچوب "نظامی - استراتژیک" با هدف نظریه پردازی در سطوح تاکتیک و استراتژی تبیین شود. بدون این مهم راه به جایی نخواهیم برد و به این عرصه و رویکرد از جنگ باید توجه عمیق کرد و تلاش مضاعفی نسبت به همه تلاش هایی که تا به حال صورت گرفته نیازمند است، خط شکنی می خواهد این رویکرد؛ ۱۰، ۱۵ نفر انسان اندیشمند و متفکر باید این سد را بشکنند، کار دشواری است تاده ها و صدها محقق پشت سر اندیشمندان خط شکن این رویکرد راه بیفتند و ادبیات آن را توسعه و تعمیق ببخشند.

پرداختن به ابعاد حماسی و عاطفی جنگ، حالا در قالب داستان، شعر، رمان، فیلم، اینها بسیار مفید و ارزشمند است اما باید به سمت این رویکرد حرکت بکنیم گویی که در همین رویکرد عاطفی و حماسی هم ما باید دست به آثار

ماندگاری بزنیم و بمانند برای آیندگان. انسان به یاد رمان جنگ و صلح تولستوی می افتد که خوب یک اثر ماندگار درباره تجاوزات ناپلئون به سرزمین روسیه است. ولی این را ما باید توجه داشته باشیم که اگر ما وارد این رویکردی که عرض کردم نشویم، نمی توانیم وجه عقلانی جنگ را به مردم عرضه بکنیم. در طراحی عملیات های نظامی، خدا شاهد است، خیلی از عزیزان در این مجلس هم خودشان در صحنه جنگ حضور داشتند، گاه ماه ها بررسی می کردیم، بررسی دقیق علمی، زمین را، دشمن را، جو را، اقلیم را مورد بررسی قرار می دادیم. راه کارهای متعددی را بررسی می کردیم چون ما با جان انسان ها سر و کار داشتیم، هر تصمیم ما می توانست منجر به شکست یا پیروزی ما بشود. حالا معمولاً این فیلم ها و رمان هایی که نوشته شده، داستان هایی که نوشته شده، اصلاً وارد این لایه نمی شود، یعنی می شود گفت از گردان به پایین است، در حد دسته و چند نفر که پشت یک خاکریز و داخل یک کانال یک تلاشی دارد صورت می گیرد. اما شما همین طور این را ببینید عقب در این صحنه، از خیلی از مسائل اساسی صحنه جنگ و میدان نبرد غفلت می شود مثلاً فیلم پرواز در شب یا فیلم سجاده آتش، ۲۰۰، ۳۰۰ نفر آرایش می گیرند در این صحنه ای که می جنگند در حالی که یک جغرافیای بزرگ تری در عملیات واقعی داریم مثلاً ۱۰۰ کیلومتر در ۵۰ کیلومتر، و ۱۵۰ الی ۲۰۰ هزار نفر با ابزار و امکانات می جنگند. کارگردان زحمتکش خوب می آید زوم می کند روی یک منطقه بسیار کوچک در حد یک گردان حالا ۲۰۰ تا، ۳۰۰ تا، ۴۰۰ تا آدم و آن را به تصویر می کشد تا آخر. این فیلمنامه فیلم پرواز در شب را، یادم است به من دادند در جنگ بودم من گفتم به آقای ملاقلی پور بگویید این فرمانده گردان را نکشید! چون من دیدم همان طور که داشتم می خواندم تمام افراد را ایشان یا کشت، یا مجروح کرد، گفتم دیگر آنقدر هم اوضاع جبهه ما این طوری نیست، این بلاها سر یک گردان. نمی آید این

فیلم را هم یک بار که لبنان بودم دیدم، آنجا هم نشان می دهند، در بعلبک، و در یک سینمایی، مردم هم آمده بودند. هر چند لحظه ای چند نفر غش می کردند از شدت فشاری که روی این گردان بود. موقعی که حتی دو تا هلی کوپتر پیدا شد از ارتش خودمان حمله کرد به خودروهای عراقی، باز هم مردم لبنان فکر کردند اینها هلی کوپترهای عراق است و گریه می کردند. یعنی آنقدر فضای فیلم، بسیار یک فضای حماسی، و خوب تلخ بود. تحریقاتی هم اینجا متأسفانه صورت می گیرد. چون در سال دوم جنگ وقتی حضور مردم، حضور نیروهای بسیجی، سپاهی در کنار ارتش معنا و مفهوم پیدا کرد و در جنگ غلبه کردیم ما بر دشمن، پیروزی هایی که یکی پس از دیگری حادث شد خیلی از رسانه های خارجی می نوشتند که ایرانی ها با استراتژی امواج انسانی دارند پیروز می شوند و این یک تحریف بزرگ بود و در داخل خیلی ها تصورشان بر این است که بله، نیروهای بسیجی و سپاهی آمدند کنار ارتش و اینها شب نشستند یک دعای توسلی خواندند، یک دعای کمیلی خواندند و صبح زود یک تکبیری گفتند و حمله کردند. تصور اینکه ما قبل از این عملیات ها، این فرماندهان، این کارشناسان عالی رتبه دو الی سه ماه بررسی می کردند، با هم درگیر می شدند به لحاظ مسائل تخصصی در جنگ و نظریات همدیگر را رد می کردند، این وجود ندارد. کسی همه این را به تصویر نکشیده، این را بیان نکرده است. در همین زمینه، یعنی برجسته کردن وجه عقلانی جنگ ما از خود جنگ هم می توانیم کمک بگیریم. ما به هر حال توانستیم در سال دوم جنگ بر ناکامی های سال اول غلبه کنیم ولی این با چه چیزی اتفاق افتاد؟ اندیشه ای پشت سر این حرکت عظیم بود در حقیقت ما از کمند و سیطره نظریه های وارداتی سابق خودمان رانجات دادیم که موفق شدیم این پیروزی ها را کسب کنیم. ما دیدیم که نظریه هایی وجود دارد و اینها دست و پای ما را بسته است و اگر ما اینها را کنار

نگذاریم و نظریه‌های بومی خودمان را که متخصصین ارتش و سپاه ارائه می‌دادند در جلسات، به این توجه نکنیم ما همچنان متوقف می‌شویم در برابر دشمن. در حقیقت آن قفل و زنجیر ما تفکر ابزار محوری بود که کنار گذاشتیم و موفق شدیم تفکر انسان محوری، انسان‌های با ایمان را جایگزین کنیم. حالا اینجا خیلی از سوالات وجود دارد که باز ظرفیت پژوهش و تحقیق در آن هست. خود این سؤال در سال دوم جنگ این می‌تواند برای یک محقق کار بزرگی باشد، پرسش‌ها این است که چگونه نیروهای مسلح ما توانستند در سال دوم جنگ بر ناکامی‌های سال اول غلبه کنند و موازنه قوا را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر بدهند؟ استراتژی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی چه بود؟ علت تقدم و تأخر عملیات‌های بزرگ ما چه بود؟ چرا ما اول آمدیم مثلاً ثامن الائمه را انجام دادیم (شکست حصر آبادان) را بعد پرداختیم به بستان؟ چرا نرفتیم سراغ غرب کرخه (فتح المبین) چرا اصلاً نرفتیم سراغ فتح خرمشهر برای چه صبر کردیم؟ هشت ماه، نه ماه، و این عملیات زنجیره‌وار را چرا اینجوری انجام دادیم؟ چگونگی شکل‌گیری عملیات‌های بزرگی مثل خیبر، بدر، والفجر ۸ (فتح فاو)، کربلای ۵ یا چرا ما نتوانستیم همان نقطه برتری خودمان را بر ارتش عراق و بر رژیم عراق دیکته و تحمیل کنیم؟ ما برتر بودیم ولی چرا این را به نتیجه نمی‌رساندیم برای نهایی شدن کار در جنگ؟ چرا ما بعد از تصرف هر منطقه قادر به پیشروی بیشتر و مقابله با حملات سنگین هوایی و زمینی دشمن نبودیم؟ چرا این قدرت در ما وجود نداشت؟ چرا متوقف می‌شدیم؟ بعد از دو روز، سه روز پیشروی می‌ماندیم. چرا ما قادر به تجهیز و سازماندهی وسیع نیروها در دو تا عملیات به طور هم‌زمان نبودیم؟ اگر ما موفق به این کار می‌شدیم جنگ سه سال زودتر تمام می‌شد. چهار سال زودتر تمام می‌شد. اگر ما قادر بودیم دو تا عملیات در حد بیت المقدس انجام بدهیم، نقطه برتری ما بر دشمن

تحمیل می‌شد و تمام می‌شد. چرا ما قادر به پشتیبانی مؤثر از نیروها برای یک عملیات دو ماهه، سه ماهه نبودیم؟ و بعد از بیست روز، سی روز، سی و پنج روز، چهل روز دیگر امکانات ما، نیروی انسانی ما، تجهیزات ما همه چیز ما به انتها می‌رسید. مشکلات عملیاتی ما در پشتیبانی به معنای اعم چه بود؟ چون ما در زمینه خلایق و نوآوری و شکستن خط و پیشروی‌های اولیه هیچ مشکلی نداشتیم که شاید می‌شود گفت مشکل بسیاری از ارتش‌های جهان است. اینها همه می‌تواند برای محققین موضوع باشد که در آن تحقیق و پژوهش کنند.

و اما برای تربیت و پرورش نیروی انسانی، ما باید اقدام به ایجاد یک پژوهشکده بکنیم، یا باید یک دانشکده علوم و معارف دفاع مقدس را تأسیس بکنیم که به نظر می‌رسد بنیاد حفظ آثار به این دومی موفق شده، مصوبه این را گرفته که برای آینده هم بتواند نیروی انسانی مورد نیاز را تربیت بکند. چون بالاخره نسل جنگ حالا اعم از محقق، رزمنده، فرمانده، اینها باید برای انتقال تجربیات به نسل بعدی یک نسل جدیدی را تربیت بکنند تا در آینده بتوانیم مباحث را ادامه بدهیم و عمق ببخشیم. زمانی یک اندیشه و یک مکتب دفاعی در بستر زمان ماندگار می‌شود و باقی می‌ماند که پاسدارانی امین و هوشمند از آن صیانت کنند و با علم و آگاهی با هر گونه تحریف مبارزه کنند.

و نکته آخر هم روایت صحیح از جنگ است که باید حقیقتاً پایه و اساس هر اقدامی باشد. نباید ما بدون سند، بدون مدرک بحث بکنیم. هر ادعایی را که در تحقیق خودمان انجام می‌دهیم برای این موضوعات باید ما منصفانه یک روایت صحیحی از جنگ داشته باشیم تا به هدف خودمان برسیم. من سر شما را به درد آوردم و فکر می‌کنم کفایت می‌کند. شادی ارواح شهدا و سلامتی مقام معظم رهبری و اقتدار هر چه بیشتر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را از خداوند بزرگ خواستارم. بر محمد و آل محمد صلوات ختم کنید.